

«نیز شنیده‌اید که گفته شده، "چشم به عوض چشم و دندان به عوض دندان" 39 "اما من به شما می‌گویم، در برابر شخص شریر ایستادگی نکنید. اگر کسی به گونه‌ی راست تو سیلی زند، گونه‌ی دیگر را نیز به سوی او بگردان 40. و هر گاه کسی بخواهد تو را به محکمه کشیده، قیامت را از تو بگیرد، عیادت را نیز به او واگذار 41. اگر کسی مجبور کند یک میل با او بروی، دو میل همراهش برو 42. اگر کسی از تو چیزی بخواهد، به او بده و از کسی که از تو قرض خواهد، روی مگردان. 43 شنیده‌اید که گفته شده، "همسایه‌ات را محبت نما و با دشمنت دشمنی کن 44" اما من به شما می‌گویم دشمنان خود را محبت نمایید و برای آنان که به شما آزار می‌رسانند، دعای خیر کنید، 45 تا پدر خود را که در آسمان است، فرزندان باشید. زیرا او آفتاب خود را بر بدان و نیکان می‌تاباند و باران خود را بر پارسایان و بدکاران می‌باراند 46. اگر تنها آنان را محبت کنید که شما را محبت می‌کنند، چه پاداشی خواهید داشت؟ آیا حتی خراجگیران چنین نمی‌کنند؟ 47 و اگر تنها برادران خود را سلام گوئید، چه برتری بر دیگران دارید؟ مگر حتی اقوام بت پرست چنین نمی‌کنند؟ 48 پس شما کامل باشید چنانکه پدر آسمانی شما کامل است.

همه ما می‌دانیم که انسان بودن فراتر از این است که بتوانید با چاقو و چنگال غذا بخورید، یا بتوانید بخوانید، بنویسید و موعظی ریاضی حل کنید. چیزهایی مانند همبستگی، مسئولیت در قبال یکدیگر، احترام و شاید حتی عشق برای ما انسان‌ها بیشتر در اهمیت است. اما اگرچه همه این را می‌دانند، اغلب متوجه می‌شویم که دقیقاً در این زمینه که مردم با هم زندگی می‌کنند مشکلاتی وجود دارند. این مشکلات، که می‌توانیم از آن به عنوان «شکاف در همزیستی ما» نام ببریم، روز به روز بزرگتر می‌شود، به طوری که سیاستمداران و جامعه‌شناس‌ها نگران هستند که انسجام بین مردم ضعیف شود. به همین دلیل قوانینی برای تنظیم همزیستی لازم است. قوانین مبتنی بر پاداش و مجازات است، مشابه عهد عتیق که "چشم در برابر چشم، دندان در برابر دندان" را می‌خواست. این سیستم گاهی بهتر عمل می‌کند، گاهی بدتر، اما ما به آن عادت کرده‌ایم. زندگی ما اغلب بر اساس این مفهوم پاداش و مجازات استوار است و می‌دانیم که چگونه از مجازات تا حد امکان اجتناب کنیم و پاداش دریافت کنیم.

اما این سیستم خراب است حتی در زندگی شخصی ما. شما می‌توانید زندگی ما را به عنوان یک خانه‌ی قدیمی تصور کنید که دقیقاً می‌دانیم آسیب‌های آن کجاست. ما هر گوشه‌ی خاکی و هر دیوار شکسته را خوب می‌شناسیم، با این حال به این خانه‌ی قدیمی عادت کرده‌ایم. به عنوان مثال، کمد تاریکی است که ما خشم و انتقام خود مان را در آن پنهان می‌کنیم آماده‌ایم که هر لحظه که لازم است، آنها را بیرون بیاوریم. ما فکر می‌کنیم که انتقام و خشم نباید اینقدر آشکار نشان داده شود. فکر می‌کنیم بهتر است آنها را در کمد تاریکی پنهان کنیم. و لحظه‌ی مناسبی را انتخاب کنیم تا خشم خود را بر سر دیگران بریزیم. ما معتقدیم که دیگران سزاوار آن هستند - این مجازات عادلانه برای آن فرد است. اما جاهای دیگری در خانه‌ی قدیمی وجود دارد که آنها را آنقدر دوست نداریم. به عنوان مثال، یک گاو صندوق فولادی با یک کلید قدیمی بزرگ وجود دارد. در داخل آن فایل‌های بسیاری هستند که در آن گناهان و اشتباهات نوشته شده‌اند. در قسمت جلوی این گاو صندوق فولادی، گناه دیگران قرار دارد. وقتی گاو صندوق را باز می‌کنیم ابتدا این فایل همراه گناهان دیگران را می‌بینیم. به این دلیل است که همیشه می‌توانیم بگویم که دیگران بیشتر گناه کرده‌اند. یا حتی می‌توانیم بگویم که دیگران در واقع باعث شدند ما هم گناه کنیم. وسوسه مان کرده‌اند یا خشم را در ما بیدار کرده‌اند. کاملاً واضح است که این گاو صندوق فولادی قفل می‌ماند - گناهان ... عمده‌تاً گناهان خود مان و دیگران نابخشوده می‌مانند. بله، این همان خانه‌ی ناقص ماست که عاشق آن شده‌ایم. اما می‌دانیم که این خانه‌ی قدیمی که به آن عادت کرده‌ایم، شکننده است. ناقص است و در مقطعی باید خود مان را از آن جدا کنیم و چیزهای پنهان باید آشکار شوند. دقیقاً در این مرحله است که عیسی وارد خانه‌ی ما می‌شود و همه چیز را زیر و رو می‌کند وقتی می‌گوید: "اما من به شما می‌گویم!" و "شما کامل خواهید بود، همانطور که پدر شما که در آسمان است کامل است."

ما به ویژه متوجه می‌شویم که درخواست عیسی کاملاً متفاوت از خانه‌ی قدیمی ماست - به ویژه وقتی قرار است دشمنان مان را دوست داشته باشیم. اگر کسی به گونه‌ی راست تو سیلی زند، گونه‌ی دیگر را نیز به سوی او بگردان. می‌توانم تصور کنم که مردم این را مسخره می‌کنند: «این دیوانگی است! چنین چیزی نمی‌تواند جدی باشد.» و عیسی از این هم فراتر می‌رود: اگر کسی بخواهد پیراهن من را بگیرد، من باید کتف را هم به او بدهم! مردم می‌پرسند عدالت کجاست؟ من به عنوان یک مسیحی به زودی فقیر خواهم شد و چیزی برایم باقی نخواهد ماند. عیسی همه‌ی اینها را از ما انتظار دارد - و می‌گوید که ما باید مانند خدا کامل باشیم. آنچه عیسی در اینجا توصیف می‌کند

مانند فداکاری کامل و قربانی کردن کامل برای دیگران به نظر می رسد. تحمل این پیام سخت است. این به نفس ما ضربه می زند، و به نظر می رسد که ما به عنوان مسیحی نمی توانیم از خود دفاع کنیم. اما دلیل دیگری است که ما را حتی عصبانی تر می کند. آنچه بیش از همه ما را ناراحت می کند این است که این خطبه رفتار انسانی ما را کاملاً زیر سوال می برد.

این به ویژه بر خانه ی قدیمی ما تأثیر می گذارد، که در آن نفرت و تلخی زیادی پنهان شده است. خانه ی قدیمی ما بر اساس اصل " چشم به عوض چشم و دندان به عوض دندان" بنا شده است. تفکر انسانی ما نیز به همین شکل عمل می کند: اگر کسی برای من کار خوبی کرد، باید این را با یک کار خوب جبران کنم - به قول معروف: "از هر دست بدهی از همان دست پس می گیری. و اگر کسی از من متنفر باشد، من باید از او متنفر باشم." همین. اما عیسی این خانه ی آشنا را ویران می کند و چیزی کاملاً جدید می سازد: ما باید بدی را با نیکی جبران کنیم و دشمنان مان را دوست داشته باشیم. بنابراین ما کامل خواهیم بود! واژه ی "کامل" نشان می دهد که عیسی در مورد چیزی کاملاً جدید و متفاوت از دنیای ما صحبت می کند - او واقعاً در مورد چیزی ماوراء طبیعی صحبت می کند. عیسی ما را به انجام این کار دعوت می کند. ما باید خدا را به عنون الگو دنبال کنیم نه انسان را. وقتی به خدا نگاه می کنیم، می بینیم که محبت او همیشه نسبت به کسانی بوده است که از او متنفر بوده اند، در برابر او عصیان کرده اند و طرد شده اند. پولس در رومیان می گوید: «در حالی که ما هنوز دشمن بودیم، خدا ما را با خودش آشتی داد.» این دقیقاً خدایی است که عیسی در برابر ما قرار داده است که محبت او همیشه محبت به دشمنان است. اگر به زندگی ناعادلانه نگاه کنیم، مشخص می شود که ناگهان شروع به بخشیدن دیگران نمی کنیم. عیسی توجه ما را به خدا جلب می کند: به خدا نگاه کن! چه کاری انجام می دهد؟ او اجازه می دهد خورشیدش برای همه بدرخشد. خداوند یک بخش در بهشت ایجاد نکرده که در آن فرشتگان دقیقاً پرتوهای خورشید را بر اساس آنچه مردم سزاوار آن هستند، تقسیم کنند. نه، از لطف بیکران خود به سادگی اجازه می دهد که خورشید برای همه بدرخشد. به همین ترتیب، خداوند نیز باران و برکات روزانه خود را برای همه ی مردم می فرستد. راستش را بگوییم، چه کسی در دنیا مستحق این نیست که دشمن خدا خطاب شود؟ همه ی ما با گناهان کوچک و بزرگ خود سزاوار این عنوان هستیم. اما خدا از ما کینه ای ندارد، او در هر حال ما را دوست دارد. او نه تنها ما را برکت می دهد، بلکه پسر خود را نیز برای ما می فرستد تا برای همیشه دشمن او نمانیم. او می خواهد ما فرزندانش باشیم، به او نزدیک شویم. بله، خدا حتی یک خانه ی کاملاً جدید به ما می دهد - خانه ای بدون کمدهای تاریک پر از نفرت، حسادت و کینه. در این خانه ی جدید فقط عشق وجود دارد - عشق برای همه، حتی برای کسانی که اصلاً سزاوار آن نیستند. چه قدرتی در این واقعیت وجود دارد که خدا به سادگی ما انسان ها را دوست دارد! این قدرت فقط می تواند از خود خدا ناشی شود. توانایی دوست داشتن از او می آید، نه از ما. همانطور که خداوند جهان را آفریده، در ما انسانها نیز عشق ایجاد می کند.

اگر به این خدا ایمان داشته باشیم که پسرش را برای ما داده و روح القدس خود را در ما جاری کرده، آنگاه می فهمیم که فرمان مضاعف در موضوع عشق به خدا و همسایه خود، در واقع فقط یکی است زیرا هر که خدا را در دل دارد، همسایه خود را طبق فرمان او دوست خواهد داشت.

بدون این قدرت کاری امکان پذیر نیست! خدا ابتدا باید با کلامش دیوارهای سخت قلب ما را بشکند. آب غسل تعمید، همراه با کلام او، واقعیتی کاملاً جدید ایجاد می کند. تنها در این صورت است که ما می توانیم به واسطه ی قدرت خداوند، به روشی کاملاً متفاوت به همسایگان خود نزدیک شویم. می دانم آنچه عیسی از ما می خواهد کار بسیار دشواری است. چگونه می توانم کسی را که خانواده ام را شکنجه کرده و حتی کشته است دوست داشته باشم؟ چگونه می توانم افرادی را دوست داشته باشم که با خونسردی قتل و خشونت را در جهان گسترش می دهند؟ آنچه باید اتفاق بیفتد واقعاً چیز جدیدی است - چیزی کاملاً جدید! این بخشی از زندگی قدیمی ما نیست و صادقانه بگوییم، بخشی از دنیای ما نیست. قوانین این جهان با انسانیت گناهکار تطبیق داده شده است. در این شرایط باید مجازات وجود داشته باشد. هر کسی که دزدی کند یا قانون را زیر پا بگذارد باید مجازات شود، در غیر این صورت سیستم حقوقی جهان دیگر کار نمی کند و هرج و مرج به وجود می آید.

اما عیسی می خواهد به ما یادآوری کند که سیستم قانونی انتقام فقط موقتی است. این آخرین قانون نیست. چیز بهتری باید بیاید، و ما با امید فراوان منتظر آن هستیم و فراتر از این دنیای موقت به آن جهان نگاه می کنیم. حتی اگر هنوز ناقص باشیم. ما مسیحیان نیز هنوز در این دنیا زندگی می کنیم. اگر کسی به ما سیلی بزند باید با پلیس تماس بگیریم. اما در این میان، ما آرزوی زندگی ابدی را داریم. بنا بر این احساس به دشمن دست خواهیم داد و او را خواهیم بخشید. از این طریق گاهی اوقات می توانیم بخشش و عشق را اکنون حس

کنیم. ما هرگز به خانه ی قدیمی انتقام و خشم راضی نخواهیم شد، بلکه به خانه ی جدیدی که عیسی برای ما آماده کرده است نگاه می  
کنیم. آمین